

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۲۳ سپتمبر ۲۰۲۴

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

از لابلای کتاب ماندگار

“افغانستان در تلاطم تاریخ”

قسمت سی و چهارم

کتاب ماندگار "افغانستان در تلاطم تاریخ" نوشته زنده یاد "مرجان کمال" را دنبال میکنیم و می رسیم به قسمتی که تحت عنوان "اسلام طریقت" مشخص گردیده است. این مبحث را نظر به اهمیت تاریخی - اجتماعی آن، تمام و کمال از روانشاد "مرجان کمال" اینجا می آورم و تلاش خواهم کرد تا معلومات چندی اگر از منابع انترنتی به دست آید، بر آن علاه کنم تا باشد در مورد روشنی بهتر و جامع تر انداخته شود و علاقه مندان را یک منبع خوب ارائه گردد.

" اسلام طریقت (L'islam Confrérique):

اسلام عرفانی یا تصوف که به آن اصطلاح صوفی (Soufisme) به کار می رود، نشان دهنده یک مجموعه علوم فلسفی باطنی که ارتباط به تصوف داشته و وظیفه آموزش پیروان را دارد. افغانستان دارای سه نوع اساسی طریقت است که عبارت اند از طریقت چشتیه (Tchechtyya)، طریقت قادریه (Qâderyya) و طریقت نقشبندیه (Naqchbandyya) می باشند. که این سه طریقت، بسیار زیاد حایز اهمیت هستند.

طریقت چشتیه:

این طریقت در غرب افغانستان رشد و توسعه یافته است، آرامگاه شاعر و فیلسوف بزرگ خواجه ابواسمعیل عبدالله انصاری هروی بن ابی منصور که به نام پیر هرات و پیر انصار (۱۰۰۵ - ۱۰۸۹ میلادی) نیز یاد می گردد، در منطقه گازرگاه در هرات واقع است.

آرامگاه وی باعث به وجود آمدن یک آیین و کیش گردید که همانا طریقت چشتیه می باشد، و آرامگاه وی به یک زیارت تبدیل شده است، که این زیارت به یک خانقاه (khâneqâ) وصل و محل تعلیمات و شناسایی تصوف و عملی نمودن صوفئیزم گردیده است.

در قرن دوازدهم میلادی در شهر چشت در چند کیلومتری غرب هرات، خواجه مودود چشتی یک مرد روحانی، صوفی گردیده و بنیاد طریقت چشتیه را می گذارد. بعد از مرگ مریدان وی، موجودیت این طریقت در افغانستان رو به سقوط می گذارد، و خواجه محی الدین چشتی به هند سفر می کند و در اجمیر شریف اقامت گزین می شود.

باوجود آن غرب افغانستان به این طریقت وابسته ماندند و روابط شان را با مرکز این طریقت در هند نزدیک نگاه داشتند.

در شروع قرن هفدهم میلادی شیخ نظام تنّوری (Chaykh Nezâm Thanewari) از هند تبعید می شود و در افغانستان به بلخ پناه می برد و در آن جا تهداب یک سلسله دیگر طریقت چشتیه را می گذارد.

طریقت قادریه:

تهداب طریقت قادریه توسط عبد القادر گیلانی، بین سال های (۱۱۶۶ - ۷۸ / ۱۰۷۷) میلادی در بغداد گذاشته شد.

در قرن هفدهم میلادی یکی از پیر های (Pir -s) قادریه، شیخ نوشاد (Chaykh Nawchad) مریدان در تمام نیم قاره هند و همچنین در کابل داشت.

در قرن نوزدهم میلادی این طریقت در بین قبایل شرقی افغانستان وسعت می یابد، مخصوصاً توسط چهره ممتاز نجم الدین ملا ای هده که استاد اکثریت پیر های فعال در بین قبایل شرق می باشد.

در شروع قرن بیستم با آمدن برادر رهبر روحانی این طریقت، نقیب صاحب از بغداد، که در ابتدا به کویت و بعد از آن در منطقه چهار باغ نزدیک شهر جلال آباد اقامت نمودند، فعالیت های شان شدت اختیار نمود.

فامیل گیلانی روابط بسیار حسنه و خوب با دربار داشتند.

طریقت نقشبندیه:

این طریقت در آسیای میانه و افغانستان از جمله طریقت های بسیار مهم و با اهمیت می باشد، بنیاد آن توسط خواجه بها الدین نقشبند بخارایی (۱۳۱۸ - ۱۳۸۹ میلادی) گذاشته شد، بنیان گذاران این طریقت یک شبکه مراکز صوفی ها را در هرات، بلخ و در بدخشان مستقر نمودند. در هند شیخ

احمد سیر هندی (Chaykh Ahmad Sirhindi)، (شیخ ربانی، ۱۵۶۴-۱۶۲۴) ملقب به مُجَدِّدِ -
ألف - ثانی (Mudjadid –e Alf –e Thani) (Restaurateur du second millénaire)
(اختیار نمود. وی یک چهرهٔ برآزندهٔ عکس العمل علیه ایجاد مذهب سینکریٹیک (Synchrétique)
توسط امپراطور اکبر به شمار می رود.

شیخ خود را وقف دوباره داخل نمودن شرعیت در افکار تصوفی (Mystique) نمود و آرزوی
اصلاح دوباره و در امان نگهداشتن دین در مقابل نفوذ هیندوس (hindoues) و نگهداری عرف
و آیین اورتودوکسی (orthodoxie) سنی را داشت. و آن را در داخل چهار طریقت داخل نمود. (طریقت چشتیه، قادریه، سهروردیه (Sohrawardyya) و نقشبندیه).

در بین اجداد شیخ احمد سر هندی (Sirhindi)، فُرُخ شاه ال - فاروقی ال - کابلی، والی کابل در وقت
غزنویان نیز به شمار می رفت. این آخرین انتخاب نمود که از دنیای بی باور بودن دوری نماید و
خود را وقف صوفییزم نماید.

وی در ولایت کاپیسا در ولسوالی نجراب اقامت گزین گردید، که در آن جا آرامگاهش به زیارت
مبدل گردیده است.

در افغانستان این طریقه توسط فامیل مجددی نمایندگی می شود، فامیل مجددی یک شاخهٔ از اولادهٔ
شیخ احمد سر هندی (Sirhindi) هستند. این فامیل در کارتهٔ شوربازار کابل مسکن گزین گردیده و
باعث باز نمودن یک تعداد مراکز در غوربند در مرکز افغانستان، در کوهستان در شمال شرق کابل،
در لغمان در شرق افغانستان و در لوگر در جنوب کابل گردیدند.

یک قسمت دیگر فامیل یک خانقاه در جغرتان (Jaghartan) در ولایت هرات در غرب افغانستان
باز نمودند.

یک تعداد دیگر این نسب بنیان گزار یک طریقت در کشور، مخصوصاً در هرات در ولسوالی کُرُخ
می باشند، که در آن جا یک خانقا توسط عبدالقسیم به نام صوفی اسلام که اصیل آسیای میانه می
باشد، بناء گردید. این مرکز امروز هم از طرف اهالی ترکمن و هزاره سنی مذهب فعال می باشد.
در سال ۱۸۳۷ میلادی صوفی اسلام جهاد علیه فارس (Perses) را اعلان نمود و وظیفهٔ بسیج
نمودن تشکیلات مسلحانه اهالی را به دوش گرفت.

طریقت نقشبندیه به صورت بسیار برجسته از موجودیت ارتباطات تنگاتنگ که بین اورتودوکسی
(Orthodoxie) عالمان برخوردار بوده از آموزش تعلیمات مدرسه ها که قبلاً ذکر شد و کلتور صوفی،
مخصوصاً در افغانستان و در هندوستان را، تبارز می دهد.

اسلام طریقت هندی بسیار زیاد وابسته به آگاهی های شریعت می باشد، که رشته تخصصی عالمان و موضوع مرکزی تعلیمات مدارس، در یک اوضاع و احوالیکه در آن جا تقابل با مذهب هندو، موجود است، فلذا صوفی های هندی را رهنمایی می کند که با پیش قدم ساختن شریعت خود را از آن ها مجزا نمایند.

در نتیجه در هند و در افغانستان، پیر ها (Pir-s) (روحانیون) نیز در صف علما قرار گرفتند. مکتب دیوبند (Deoband)، از جمله مدرسه های بسیار مهم نیم قاره هند بوده، و معروف به سنت گرای (Traditionalisme) می باشد، و روابط تنگاتنگ با طریقت های قادریه و نقشبندیه دارد. و بر علاوه سه نوع طریقت که در افغانستان ذکر کردید، اهمیت شریعت در هر سه نوع طریقت ذکر شده است و شریعت در افغانستان در قدم اول قرار دارند.

در بین شان بعضی از طریقت ها، مانند طریقت چشتیه معرفت احادیث را (haddith-s) را زیاد مهم از معرفت باطنی (gnose mystique) می داند.

بنیان گذار طریقه چشتیه، مُعین الدین چشتی (۱۱۴۲ - ۱۱۹۳)، صوفییزم را مانند یک نظم و مقررات اخلاقی (éthique) دانسته که نتیجه پایانی تحقیق می باشد، که دارای چهار مرحله است:

اولی مطابقت مطلق با شریعت داشته، و ما را به طرف دومی رهبری می کند، که همانا راه طریقت (mystique) بوده، که ما را به طرف سوم می برد که معرفت (gnose)، و بالاخره چهارم و قدم آخری، حقیقت است.

طریقت نقشبندیه که به طریقت اورتودوکسی (orthodoxie) بسیار نزدیک است، و از سوی دیگر از مشخصات آن انزوا و گوشه گیری در جامعه (خلوت در انجمن) می باشد و فکر می کنند که با عملی نمودن ذکر (تکرار نام های خداوند تعالی) باید اجرا گردد، بدون قطع نمودن رابطه با جامعه، برای اجتناب نمودن از هیجان خودی (exaltation de l'égo).

یک نوع دیگر اصول نقشبندیه عبارت از سفر می باشد، به این معنی که این یک سفر داخلی یا سفر در باطن گفته می شود که همانا سفر در جهان داخلی خود انسان بوده که جای رحمت ایزدی و رضای الهی می باشد. این سفر به داخل خود انسان نظر به زائرین که از یک جا به دیگر جا سفر می کنند (درویش darwech)، برتری دارد که احتمال گم شدن رشته نخ درون نگری در نزد شان می رود.

پرنسیپ خلوت در انجمن در طریقت نقشبندی عبارت از مقاومت در برابر اعضای حکومت است، تا مسلمانان را از اهریمن ظلم و ستمگری نجات بدهد. استفاده از این پرنسیپ سبب ظهور چهره

های مهم نقشبندی در هند گردیده است. به همین ترتیب در داغستان، شیخ شمیل (Chaykh Chamil) یک نقشبندی مشهور است که ۳۰ سال علیه روس ها مقاومت کرد. بالاخره از قرن بیستم میلادی به این سو، مجددی ها چهره های بسیار مهم نقشبندی را در ساحه سیاسی افغانستان تشکیل می دهند."

[فرقه چشتیه از مهم ترین و پرجمعیت ترین طریقت های سنی مذهب شبه قاره هند و افغانستان است که پیروانش را غالباً احناف تشکیل می دهند. «معین الدین چشتی» (۶۳۳-۵۳۶ق) از احیاگران این طریقت در هندوستان می باشد که با تلاش های او، چشتیه به یکی از پرجمعیت ترین سلسله های صوفیه شبه قاره تبدیل شده است.

وجه تسمیه

چشت از مواضع «هراترود» از روستاهای خراسان قدیم در نزدیکی هرات است (در ۹۰ کیلومتری شرق هرات و ۳۰ کیلومتری شرق شهر قدیمی (اوبه) و به دلیل اینکه «ابواسحاق شامی» (۳۲۹ق) از جانب «ممشاد دینوری» (۲۹۹ق) به «خواجه چشت» مسمی گشت، این فرقه نیز به «چشتیه» معروف شد. گفته می شود: «ابواسحاق به قصبه چشت رسیده و ابواحمد ابدال که مقدم مشایخ چشت است، صحبت وی را دریافته است و از وی تربیت یافته.» از آثار تاریخی چشت، دو خانقاه از دوره «ملک غیاث الدین محمد غوری» (۵۹۹ق) متعلق به مشایخ چشت است...

... مشایخ چشتیه مریدان خود را به شدت از پرداختن به امور سیاسی منع می کنند و همواره فاصله خود را از حکمرانان حفظ کرده و سعی می کنند آلوده سیاست ورزی نشوند. به همین جهت علی رغم نفوذی که در هند داشتند، نتوانستند مناصب مهم سیاسی-اجتماعی را به دست آورند...

... اهم پاورها و آموزه ها

معرفت شناسی

صوفیان چشتیه، کشف و شهود را پایه و اساس هر نوع معرفتی دانسته و به دنبال معرفت شهودی و یافتن باطن دنیا بودند. از نظر «نظام الدین اولیاء چشتی»، سلوک صد مرتبه دارد که مرتبه هفدهم آن، مرتبه کشف و کرامت است و بر اولیاء الهی فرض است که آن را پنهان نگه دارند و آشکار نسازند. پنهان نگهداشتن کرامت و فاش نکردن آن، از اصول مورد قبول و تأکید مشایخ چشتیه است.

خدانشناسی

برخی از مشایخ چشتیه قائل به «وحدت وجود» و برخی دیگر قائل به «وحدت شهود» بودند. امیرخسرو دهلوی عباراتی دارد که حمل بر وحدت وجود شده است:

رفت ز تن هم دل و هم دم برون ***** بی خودیم برد ز عالم برون
چون به فنا نیست شدم در وجود ***** هستی بی نیست جمال نمود
فرقه قادریه:

ختم بخش اول

ادامه دارد...